



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌گیریم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌گیریم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌گیریم، بستگی به نوع کاری که داریم، هم‌ه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مساله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

به سبک قدیم دستمالی به صورتش بسته بود و از دندان درد شدیدی شکایت داشت. اول از من مسکن خواست. قبل از این که کاری کنم از او خواستم دستمال را باز کند که باز کرد. دیدم آبسه عجیبی دارد و به اصطلاح دندانش حسابی پپله کرده است. به او گفتم که باید آنتی بیوتیک مصرف کند. اول اکراه داشت و عقیده‌ای به خوردن آنتی بیوتیک نداشت ولی به او گفتم که اگر بخواهد دندانش را هم بکشد باید آنتی بیوتیک بخورد.

این را هم شرح دادم که هیچ دندانپزشکی، دندان آبسه کرده و عفونی را نمی‌کشد، زیرا کاری خطرناک است.

به او آنتی بیوتیک دادم (بیست عدد آموکسی سیلین ۵۰۰ و بیست عدد مترونیدازول ۲۵۰) و از او خواستم که به مدت هفت روز و هر هشت ساعت از هر کدام یکی بخورد. مسکن و ضدالتهاب هم دادم که دردش را ساکت کند.

یادداشت ۲

همراه با پدرش به داروخانه آمده بود. دختر خانمی حدوداً سی ساله بود. اطراف ناخن‌های دستش را به من نشان داد که دیدم هم التهاب دارد و هم شدیداً قرمز است. در بعضی از انگشتان دستش خشکی زدگی و قرمزی به بالاتر از ناخن هم رسیده بود.

برای این مسایل از من پماد کورتن می‌خواست. چند سؤال در مورد شستشوی دستهایش با مایع دستشویی کردم که گفت رعایت می‌کند. دست آخر

از ایشان سؤال کردم که آیا ناخن‌هایش را لاک می‌زند که پاسخ وی مثبت بود.

دوباره سؤال کردم که هر چند وقت یک بار لاک‌ها را پاک می‌کند؟ پاسخ داد که هر دو سه روز یک بار با استون لاک‌ها را تمیز می‌کند. به ایشان گفتم مشکل خشکی و قرمزی اطراف ناخن و انگشتان به علت استفاده از استون است.

یادداشت ۳

خیلی‌ها این باور را دارند که در دوران بارداری هیچ دارویی و حتی رنگ مویی نباید مصرف شود که باور بسیار غلطی است.

خانمی وارد داروخانه شد و نام شامپویی را برد که برای رنگ کردن موها استفاده می‌شود. تکنیسین داروخانه گفت که نداریم.

حدود ده دقیقه بعد شامپو را از فروشگاه بهداشتی نزدیک داروخانه تهیه کرده بود و وارد داروخانه شد. در حالی که شامپو را جلوی من گذاشته بود و برای اولین بار بود که چنین شامپویی که برای رنگ مو است را می‌دیدم، از من سؤال کرد که آیا مصرف این شامپو در دوران بارداری اشکالی ندارد؟ آخر می‌گویند که ضرر دارد!

ضمن این که به ایشان تذکر دادم «می‌گویند» را رها کند، توضیح لازم در مورد مسأله بارداری را برای ایشان دادم.

یادداشت ۴

دو نفری با هم بودند که وارد داروخانه شدند. یکی از آن‌ها جلوی پیش‌خوان آمد و آن یکی کمی

باشد، که گفت: ندارم.

به هر حال، توصیه‌های لازم در مورد درمان سرفه کردن و درمان سرماخوردگی کردم و مقدار مصرف داروی سرماخوردگی بزرگسالان را هم به ایشان یادآوری نمودم.

یادداشت ۶

یکی از مشکلاتی که در داروخانه وجود دارد، عدم آگاهی بیماران از مقدار مصرف واقعی داروها است. خیلی وقت‌ها این مسأله از سوی بعضی از همکاران پزشک نیز رعایت نمی‌شود و مشکلاتی برای درمان بیماری ایجاد می‌کند.

به طور مثال، مقدار مصرف واقعی قرص‌های سرماخوردگی در بزرگسالان، دو قرص هر شش ساعت است. البته، در موارد شدت سرماخوردگی بر اساس تمام کتاب‌های داروسازی، تا هر ۴ ساعت دو عدد قرص هم می‌توان مصرف کرد.

ولی متأسفانه بسیاری از بیماران یا سرخود یا براساس توصیه پزشکان خود، هر هشت ساعت (یعنی بعد از هر غذا) یک عدد مصرف می‌کنند. این مسأله باعث می‌شود که دارو اثر نداشته و بیمار فکر می‌کند که داروی ایرانی بی‌اثر است. متأسفانه، خیلی از همکاران پزشک نیز عدم اطلاع از مقدار مصرف واقعی دارو و عدم بهبودی بیمار را به پای داروی ایرانی می‌گذارند!

آن طرف‌تر، پشت سر او ایستاد. اون جلویی رو به تکنیسین داروخانه کرد و نام دارویی عصبی را برد. از او نسخه خواست که نداشت.

تکنیسین هم رو به او کرد و گفت: این دارویی را که نام بردید، نسخه می‌خواهد. مکثی کرد و در حالی که به طرف دوستش رو می‌گرداند، خنده معنی‌داری کرد و به دنبال او، دوستش نیز شروع به خندیدن کرد.

البته، بدون این که عکس‌العملی راجع به این حرکت آن‌ها داشته باشیم، به این فکر می‌کردیم (هم من و هم احتمالاً تکنیسین داروخانه) که ظاهراً اولین بار است که در داروخانه‌ای در مقابل خواستن داروی بدون نسخه جواب رد شنیده‌اند!

یادداشت ۵

در صف نماز ظهر و عصر مسجد محله داروخانه یکی از هم مسجدی‌ها سؤالی راجع به سرفه‌اش داشت. از او سؤال کردم که آیا انگور یا خربزه خورده است؟

جواب داد که یک کم. به ایشان گفتم که اشکال در این مسأله است که هوا کمی سرد است و گاهی گرم است و به اصطلاح در فصل پاییز هوا دزد است. قرص سرماخوردگی بزرگسالان تجویز کردم. به من گفت که کپسول آنتی‌بیوتیک می‌خورد. دلیلش را سؤال کردم. گفت برای این که خلط دارم. برای ایشان شرح دادم که خلط داشتن دلیل عفونت نیست. اگر تب داشته باشد، می‌تواند عفونت